چین و رونق اقتصادی

از: مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی

در این روزها،رفت و آمد در ساعتهای پر ازدحام شهر پکن تقریبا غیر ممکن است.گفته‏ می‏شود که جدیدترین فروشگاه بزرگ پایتخت‏ که به وسیله یک نفر ژاپنی به نام یوهان اداره‏ می‏شود از زمان گشایش خود از اول ماه ژانویه، روزانه در حدود 250000 دلار فروش داشته‏ است.قیمت منازل بخش قدیمی فرانسوی نشین‏ شهر شانگهای که چندان هم لوکس نیستند و دست به دست می‏چرخند به 450000 دلار رسیده است.کشور چین در بلندترین نقطهء رونق اقتصادی جدید خود قرار دارد.اکنون‏ سئوال این است که آیا چین می‏تواند به نحو مناسبی به سمت نرخ رشد پایینتر ولی در عین‏ حال رونق‏زا حرکت کند،یا طبق معمول پس از اینکه تورم از کنترل خارج شد مجبور خواهد بود با ابزار و اقدامات شدید آن را کاهش‏ دهد؟سرنوشت رهبران این کشور و آیندهء اصلاحات اقتصادی به پاسخ این پرسش بستگی‏ دارد.

رونق مزبور حتی با استانداردهای چین نیز فوق العاده بوده است.رشد اقتصادی چین در سال گذشته بیش از 12 درصد بوده است،که‏ سریعترین نرخ در آسیا و احتمالا در جهان به‏ شمار می‏آید.درآمد واقعی در شهرها تا 7 درصد،تولید صنعتی تا 20 درصد و ارزش‏ تجارت خارجی به دلار تا 22 درصد افزایش‏ داشته است.توسعهء اقتصادی در مناطق ساحلی‏ جنوب و شرق،که بیشترین اصلاحات اقتصادی‏ در آنجا صورت گرفته،بیشتر به انفجار شبیه‏ بوده است.اقتصاد استان گوانگ‏دونگ در مجاورت هنگ‏کنگ نسبت به یک سال گذشته 19 درصد بیشتر است و ارزش صادرات این استان‏ به دلار،یک سوم افزایش داشته است.

سرمایه‏گذاران خارجی پولهای خود را بویژه‏ برای خرید ملک و اموال دراستانهای ساحلی‏ این کشور به چین سرازیر کرده‏اند.به ادعای‏ دولت چین،قرار است که خارجیها 58 میلیارد دلار در کارخانه‏ها و محلهای مشابه‏ سرمایه‏گذاری کنند که این رقم با 12 میلیارد دلار در سال 1991 افزایشچشمگیری را نشان‏ می‏دهد.و تمام این رشد ظاهرا بدون فشار بر جامعه صورت گرفته است زیرا که افزایش‏ قیمتهای مصرفی در سال گذشته کمتر از 6 درصد -یعنی پایینتر از پیشبینی دولت-بوده است.

باورکردن این رویدادها آسان نیست ولی‏ حقیقت دارد.این رشد سریع باعث شده است‏ تا ساختار چین با خطر روبرو شود.به رغم‏ سرمایه‏گذاری سنگین در زمینهء راه‏آهن و تولید انرژی،که بیشتر آن را استانهاو خارجیها به‏ جای دولت تقبل کرده‏اند،شبکهء حمل و نقل و انرژی ناکافی کنونی به هیچ‏وجه پاسخگوی‏ نیازها نیست.رشد ظرفیت تولید برق در سال‏ گذشته نسبت به تولید صنعتی تنها یک چهارم‏ افزایش داشته است،و در برخی از خطوط راه‏آهن تنها 60 رصد محموله‏ها بموقع به‏ مقصد می‏رسند.تقریبا،همه بر این باورند که‏ رشد اقتصاد چین با وجود این‏گونه محدویتها امسال آهسته‏تر خواهد شد،یعنی بین 9 تا 10 درصد و سال آینده نیز باز کاهش خواهد یافت.

افراد خوشبین فکر می‏کنند که چیزی بیش از این روی نخواهد داد.ولی چرخهء اقتصادی‏ چین در 14 سال گذشته نشان داده است که این‏ مسائل همیشه با موردی ناخوشایند یعنی تورم‏ همراه بوده است.در اوضاع مشابی که در سال‏ 1988 روی داد،افزایش قیمت به 80 درصد رسید و پیش از آن که دولت دست به اقدامی‏ بزند،مردم تمامی اجناس فرشگاهها را به علت‏ نگرانی نسبت به آینده خریداری کردند.

نارضایتی ناشی از این مسائل موجب بروز تظاهرات خیابانی شد که سرانجام با کشتار میدان تیانانمن در ژوئن 1989 خاتمه یافت.

بسیاری از مردم می‏گویند که این‏گونه‏ رویدادهای تورمی مربوط به گذشته است.به‏ طور کلی،بخش عرضه در اقتصاد چین در 5 سال گذشته تغییر اساسی کرده است.هم اینک، سه چهارم از مجموع تولید و نیمی از بازده‏ صنعتی چین مربوط به بخش غیر دولتی این‏ کشور است.کالاهای مصرفی فراوان است،و مردم به دلخواه خود پولهایشان را،به جای‏ خرید چیزهایی که می‏توانند انبار کنند،در بانکها پس‏انداز می‏کنند.پس‏انداز خانوارها با 20 درصد افزایش در سال گذشته به 2/1 هزار میلیارد یوان(218 میلیارد دلار)رسید، مقامات رسمی بانک مرکزی با حالتی تسلی بخش‏ خاطر نشان می‏کنند که نیمی از افزایش 12 درصدی قیمتهای مصرفی شهری در سال گذشته‏ از تصمیمهایی که قیمت کالای کنترل شده‏ مانند غلات و زغال سنگ را به سطح بازار بسیار نزدیکتر می‏ساخت،ناشی می‏شد-و نه عملکرد رهبرانی که نگران ثبات اقتصاد کشور بودند.

با وجد این،رهبران چین نگرانند و این‏ نگرانی را به وضوح اعلام می‏کنند.نگرانی آنها نیز بیمورد نیست.فشار قیمتها بسیار بیش از حدی است که آمار تورم نشان می‏دهد،و دولت‏ این کشور ابزار اندکی برای کاهش آنها در اختیار دارد.

احتمالا تورم هم اینک بالاتر از ارقام رسمی‏ است.به موجب محاسبات بورس اوراق بهادار بارینگ در هنگ‏کنگ،اگر تورم پنهان به تورم‏ آشکار اضافه شود،افزایش نرخ سالانهء قیمتهای مصرفی در اوسط سال گذشته،به بیش‏ از 20 درصد می‏رسد.که این موضوع با شواهد غیرمستقیم مطابق است.در اوسط سال‏ گذشته،ارزش یوان در برابر دلار آمریکا در بازار بسرعت تنزل کرد.مازاد حساب جاری‏ تراز پرداختها رفته رفته کاهش یافت،که این‏ نشانهء بحرانی شدن اوضاع است.حتی در مورد تمایل مفرط پس‏اندازکنندگان چینی برای‏ نگهداری پول،احتمالا اغراق شده است.به‏ گفتهء یک اقتصاددان،اگرچه میانگین نرخ‏ پس‏انداز هنوز بالاست،ولی نرخ نهایی در طول 6 ماههء دوم سال 1992 به‏طور چشمگیری‏ کاهش داشته است.

اگر قیمتها رو به افزایش باشد،دلیل آن‏ روشن است.در 6 ماههء نخست 1992، اعتبارها با سرعت بسیار زیادی افزایش یافت.

هدفی که برای تمام سال تعیین شده بود تا ماه‏ ژوئن دوام آورد.میزان پول در گردش در سال‏ گذشته تا 40 درصد و M2 (پول و شبه پول)تا 33 درصد افزایش داشت.بیشتر این رشد برای‏ جبران کسری بودجهء دولت مرکزی و دولتهای‏ محلی که احتمالا در مجموع به 7 درصد تولید ناخالص داخلی می‏رسید لازم بود.

مفهوم تمام اینها احتمالا به فکر رهبران‏ رده بالای کشور رخنه کرده است،ولی آنها در این مورد چه کاری می‏توانند بکنند؟ماهیت‏ رونق اقتصادی چین در سال گذشت موجب‏ مشکل شدن کاربرد حساب شدهء ترمزها می‏شود.

این نوعی رونق سرمایه‏گذاری بوده است.

هزینهء خرده فروشی سال گذشته در چین تا 20 درصد افزایش یافت در حالی که سرمایه‏گذاری‏ تا 40 درصد افزایش نشان می‏دهد.

اینها همه،حاصل کار رهبر 88 سالهء چین‏ بود که حرکت عظیمی را برای اصلاحات‏ اقتصادی این کشور در سال گذشته آغاز کرد.

حرکت او این بود که رهبران محلی و رؤسال‏ شرکتهای دولتی باید در جهت رشد تلاش‏ کنند.پانزده سال اصلاحات اقتصادی باعث‏ ایجاد کشوری غیر متمرکز با 8000 منطقهء اقتصادی شد که هر یکی از خودمختاری، معافیتهای مالیاتی و سایر مزایا برخوردار بوده‏ و در عین حال با دیگران و دولتهای استانی و محلی برای دریافت اعتبار و سرمایه‏گذاری‏ خارجی رقابت می‏کنند.

به‏طور کلی این رقابت سالم است،ولی‏ مقامات پولی کشور هیچ وسیله‏ای برای کنترل‏ آن ندارند.زمانی،ابزار برنامه‏ریزی مرکزی‏ اعتبارات را کنترل می‏کرد.اکنون دیگر آن‏ ابزار وجود ندارد.و هیچ نوع اهرم‏ غیر مستقیمی برای جایگزین کردن آنها نیز در دست نیست.نرخ بهره هنوز ثابت است و در نتیجه نمی‏توان از آنها برای ارزیابی‏ وامخواهان بسیار مشتاق خارج از بازار کمک‏ گرفت.و رعایت نکردن کنترلهای اعتباری مقداری‏ افزون بر ناکارا بودن،امری آسان شده است.

واحدهای دولتی،که گفته می‏شود نمی‏توانند برای سرمایه‏گذاری وام بگیرند،این‏ مورد را در پوشش«تقاضا برای سرمایه در گردش»مطرح می‏کنند.بانک مرکزی هنوز می‏تواند بانکها را از دادن برخی از انواع‏ وامها به واحدهای صنعتی بازدارند.ولی هم‏ اینک،بسیاری از مؤسسه‏های مالی غیر بانکی‏ وجود دارند که بانکها به آنها وام می‏دهند و آنها این وامها را به وام گیرنده‏های صنعتی رد می‏کنند.

اصلاح طلبان رادیکال می‏گویند که تنها راه‏ رهایی از این وضع،تغییر اساسی در نحوهء افزایش درآمد دولت،سیستم مالی و مالکیت‏ شرکتهای دولتی است-به عبارتی یک چین‏ کاملا کاپیتالیست.شگفت اینجاست که اوضاع‏ تورمی امسال یا سال آینده ممکن است این‏ مرحله را تسریع کند.در تورم سال 1984-85 هیویائوبانگ،یکی از رهبران اصلاح‏طلب از کار برکنار شد.در تورم سال 1988،ژیازیانگ، یکی دیگر از اصلاح‏طلبان سقوط کرد.امروزه، حیانگ زمین،دبیرکل حزب ولی پنگ نخست‏ وزیر دو تن از محافظه‏کارانی هستند که‏ مسئولیت اصلی به عهده آنهاست.خبر خوش‏ این است که تورم آینده احتمالا دامنگیر این دو نیز خواهد شد.

مأخذ:اکونومیست،ژانویه 1993